

قصیده ایوان مداین خاقانی

با رویکرد بینامتنیت بینانشانه‌ای و درون‌نشانه‌ای

حمیدرضا انصاری^۱، دکتر علی عشقی سردهی^۲، دکتر ابوالقاسم امیراحمدی^۳

چکیده

بینامتنیت یکی از نظریات مطرح در حوزه مطالعات ادبی و هنری است که به بررسی روابط متون با یکدیگر می‌پردازد. از آن‌جا که شعر فارسی در دوره‌های مختلف حیات خود همواره پیوندی عمیق و ناگسستنی با آثار پیشین در حوزه‌های گوناگون فکر و اندیشه بشری داشته، زمینه مطالعات بینامتنی درباره آن بسیار گسترده است. خاقانی شروانی (۵۲۰-۵۹۵ هـ.ق) شاعری بزرگ و دارای سبک شخصی است که از بن‌مایه‌های متنوعی در شعرش استفاده کرده و این موضوع شعر او را به دایره‌المعارفی تبدیل کرده است که رابطه عمیق و گسترده بینامتنی با متون گوناگون گذشته پیدا می‌کند. از همین‌رو در این مقاله تلاش شده است تا قصیده معروف و ماندگار "ایوان مداین" وی با توجه به ماهیت دوسویه‌ای که دارد؛ - بدین معنی که از یک طرف متأثر از نشانه غیرکلامی بنای با عظمت طاق کسری است و از طرف دیگر تا حدی متأثر از آثاری است که پیشینیان در اثر مشاهده این بنای شکوهمند تاریخی آفریده‌اند - بر اساس نظریه "بینامتنیت" با تأکید بر بینامتنیت بینانشانه‌ای و بینامتنیت درون‌نشانه‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، ایوان مداین، بینامتنیت، درون‌نشانه‌ای، بینانشانه‌ای.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.
Hr_ansari44@yahoo.com

^۲ استادیار زبان و ادبیات فارسی واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. (نویسنده مسئول).

^۳ استادیار زبان و ادبیات فارسی واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

مقدمه

یکی از شیوه‌های بررسی متون ادبی مطالعه "بینامتنی" آن‌هاست، «امروزه بینامتنیت اصطلاحی رایج در نظریه‌های ادبی و زبان‌شناسی متن است. "ژولیا کریستوا" در اواخر دهه شصت، در بررسی آرا و افکار میخائیل باختین - خصوصاً در بحث پیرامون اصل "مکالمه‌گری" وی - اصطلاح "بینامتنیت" را وارد عرصه نقد و نظریه ادبی فرانسه کرد» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۷۲). براساس نظریه "بینامتنیت" (Intertextuality) هیچ متنی مستقل و جدای از متون دیگر نیست؛ بلکه به شیوه‌های مختلف از قبیل: نقل قول، تلمیح، سرقت و انتحال، تکرار، تضمین، شأن نزول، تغییر در ساختار و محتوا و شیوه‌های گوناگون "روایت" (narration) با متون دیگر ارتباط دارد (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۱۸) و (عرب یوسف‌آبادی، فائزه، ۱۳۹۰: ۱۲۵-۱۲۴). در واقع بینامتنیت بر این نکته تأکید می‌کند که: «متن نظامی بسته، مستقل و خودبسنده نیست. بلکه پیوندی دوسویه و تنگاتنگ با سایر متون دارد» (همان: ۷۲) و چنان‌که کریستوا (Julia Kristev) (۱۹۴۱ م.) معتقد است: «در فضای یک متن گفته‌های فراوانی برگرفته از متن‌های دیگر با یکدیگر تلاقی می‌یابند، بنابراین متن با بینامتنیت شکل می‌گیرد.» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۲۹)

البته آنچه امروزه در حوزه نقد و نظریه‌های ادبی با عنوان "بینامتنیت" مطرح است، صرفاً بیان ارتباط متن‌ها با یکدیگر نیست؛ بلکه "بینامتنیت" بیان‌گر رابطه و تلاقی فرهنگ‌ها در طول تاریخ حیات بشر است که به جهت ماهیت زندگی اجتماعی و تناسبات و تعاملات فرهنگی، از یکدیگر تأثیر پذیرفته و ضمن آفرینش متون تازه، آن‌ها را با رویکردی نو در معرض "خوانش" نسل‌های دیگر قرار داده‌اند و در واقع همین تلاقی و ارتباط متون است که منجر به تحوّل آن‌ها می‌شود. بنابراین «بینامتنی بیش از این که نامی باشد برای فهم مناسبات اثری ادبی با آثار دیگر،

روشن‌گر و تعیین‌کننده شکل حضور هر اثر در قلمرو فرهنگ است، یعنی فهم رابطه‌ای است که میان یک متن و انواع سخن و کنش‌های دلالت درهر فرهنگ وجود دارد» (احمدی، ۱۳۹۲: ۳۲۷). از همین‌رو «بینامتنیت صرفاً یک بحث در حوزه مطالعات ادبی نبوده، پیامدهای دامن‌گیرش کل حوزه فکری و فرهنگی را در بر می‌گیرد.» (آلن، ۱۳۹۲: ۱)

یکی از ویژگی‌های متون ادب فارسی به‌ویژه شعر، این است که در دوره‌های مختلف همواره با متون پیشین پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته، به گونه‌ای که این پیوند روزبه روز برغناهی ساختاری و محتوایی آن افزوده است؛ از همین‌رو "خوانش بینامتنی" شعر فارسی هرچه بیش‌تر به درک عمیق و بهتر آن می‌انجامد. از میان این آثار شعر خاقانی به دلیل زمینه‌های گسترده و "بن‌مایه‌های" متنوع، شعری است که شاعر میان پدیده‌های هستی پیوندهایی شاعرانه جسته و آن‌ها را با ذوق هنری و جهان‌بینی خاص خود بازکاویده، در معرض خوانش دیگران قرار داده است. بازتاب معلومات و معارف گوناگون شاعر از رهگذر نگاه عمیق و فیلسوفانه او به ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی و استفاده او از بن‌مایه‌های غنی و سرشاری هم‌چون: قرآن کریم، فرهنگ ایرانی - اسلامی، فرهنگ اسلامی - عربی، آیین ترسایی، اصطلاحات علوم و بازی‌های مختلف و رسوم، اعتقادات و باورهای عامیانه «دیوان او را به صورت دایرةالمعارفی از علوم و فنون و مجموعه‌ای متنوع در زمینه مسائل اجتماعی و فرهنگی درآورده است» (معدن‌کن، ۱۳۱۹: ۱۴-۱۵) که این موضوع ضمن عمق بخشیدن به شعر وی هر چه بیش‌تر سخن او را دیرآشنا نموده، به گونه‌ای که ادراک آن «در بعضی موارد موقوف به اطلاع از اصطلاحات و مسائل طب و نجوم و موسیقی و فلسفه طبیعی و الهی است و بدون وقوف بر آن مسائل نمی‌توان جمال فنی آن اشعار را دریافت» (زرزین‌کوب، ۱۳۶۹: ۶۶). همین درهم‌تنیدگی مضامین مختلف و تنوع بن‌مایه‌های شعری است که نشان‌دهنده ارتباط بینامتنی شعر خاقانی

با آثار گذشته فرهنگ و ادب فارسی و دیگر متونی است که به نوعی آبخورهای شعری او را تشکیل می‌دهند.

خاقانی از آن دسته شاعرانی است که در یک شبکه درهم تنیده ادبی - هنری، رابطه خود را با آثار پیشینیان در حوزه‌های مختلف فرهنگ و ادب حفظ کرده است و تنها با کشف و شناخت این شبکه ارتباطی است که ورود به دنیای شعرخاقانی ممکن می‌شود؛ زیرا: «اصولاً بدون توجه به متن‌های ادبی و غیرادبی دیگر، خواننده نمی‌تواند از متن پیش روی خود معنای لازم را دریافت کند» (بی‌نیاز، ۱۳۹۲: ۲۰۶) و از آن‌جا که هیچ متنی صرفاً بیان‌گر یک معنای ثابت و بسته نیست، یا چنان‌که "باختین" (۱۸۹۵-۱۹۷۵ م.) معتقد است: «هر متنی همانند موزائیکی از نقل‌قول‌ها ایجاد می‌شود» (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۱۳۲). "بینامتنیت" منجر به ادغام و دگرگونی "متن" شده، باعث می‌شود متن معانی گوناگونی پیدا کند که در مورد شعر خاقانی - با توجه به ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد - درک این معانی و زیبایی‌های زبانی آن که تار و پود کلام سخنه و هنرمندانه او را تشکیل می‌دهد؛ جز از راه کشف روابط بینامتنی ممکن نمی‌شود.

نکته قابل توجهی که پیش از هر چیز با موضوع این مقاله ارتباط پیدا می‌کند، این است که در مطالعات "بینامتنی" همه متون اعم از متن‌های نوشتاری معاصر، پیشین، جامعه و تاریخ مربوط به نوشتار را باید مورد توجه قرار داد، چنان‌که باختین نیز معتقد است که جامعه و تاریخ به منزله متن است که نویسنده در آن‌ها و با آن‌ها می‌نویسد و به همین دلیل میان متن نویسنده و جامعه و تاریخ روزگار او ارتباطی برقرار می‌شود (همان: ۱۳۱). هم او ماندگاری هر اثر را در گرو ارتباط آن با گذشته و آثار پیش از خود می‌داند و معتقد است: «هیچ اثری نمی‌تواند در قرن‌های آتی زنده باشد، مگر این که از قرن گذشته تغذیه کرده باشد» (بشردوست، ۱۳۷۹: ۴۷). بنابراین «هیچ اثری منحصر از قلم و فکر امضاکننده آن تراوش نمی‌کند و ابداع و ایجاد مطلق

قصیده ایوان مداین خاقانی • حمیدرضا انصاری، دکتر علی عشقی سردهی و... • صص ۴۰-۱۱ □ ۱۵

و بی سابقه اگر به کلی نایاب نباشد، قطعاً کمیاب است» (مدرّسی، ۱۳۹۰: ۶۵). بر این اساس همه بزرگان ادب از گذشته تا امروز هر یک به نوعی وام‌دار پیشینیان بوده و هستند که البته در این موضوع تنها «وجه تمایز آن‌ها از یکدیگر در ساخته و پرداخته کردن مضامین و زبان خاصی بوده، که به کار می‌گرفتند.» (همان: ۶۵)

از طرف دیگر با توجه به این که در بینامتنیت درون‌نشانه‌ای و بینانسانه‌ای، بحث "ارجاع" (reference) دوسویه و دوگانه پیش می‌آید که "گریستوا" نیز بدان پرداخته است و این موضوع «در زبان شاعرانه و بیان هنرمندانه نقشی کلیدی و اساسی ایفا می‌کند. در واقع یکی از مهم‌ترین معیارهایی که زبان شاعرانه را از زبان روزمره متمایز می‌سازد، دوسویگی آن است» (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۱۵۲) و از آن‌جا که «موضوع ارجاع در هنر و ادبیات همواره از مهم‌ترین موضوعات پژوهش و فلسفه هنر بوده و حتی می‌توان گفت از کهن‌ترین مسائل فلسفه و اندیشه هنری است» (همان: ۳۲۲) کشف روابط بینامتنیت آثار هنری و متون ادبی - اگرچه کم‌تر بدان پرداخته شده؛ اما یکی از پژوهش‌های جذابی است که می‌تواند مباحث تازه‌ای در عرصه نقد ادبی نوین در پی داشته باشد و با رویکردی نو منجر به خوانش آثاری از دو گونه متفاوت شود که بر مبنای چنین ارتباطی به وجود آمده‌اند. درچنین رویکردی به آثار هنری و ادبی، ما با دو نوع رابطه روبه‌رو هستیم، یکی رابطه "بینامتنیت درون‌نشانه‌ای" و دیگر "بینامتنیت بینانسانه‌ای".

پیشینه تحقیق

از جهت دامنه تنوع تحقیقات ادبی بر روی شعر فارسی، خاقانی سهم عمده و قابل توجهی را به خود اختصاص داده است و تا کنون پژوهش‌های گوناگونی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه درباره جنبه‌های مختلف شعر وی انجام شده است. این پژوهش‌ها عمدتاً به همان روش‌های سنتی و معمول تحقیقات ادبی بیش‌تر به بررسی

نوآوری‌های شاعرانه در حوزه‌های "ساختاری" (Structural) و محتوایی، صور خیال و آفرینش ترکیبات زبانی، سبک شاعر و بازگشایی دشواری‌های معنایی شعر او مربوط می‌شود. براساس جستجویی که نگارنده در میان آثار و مقالات مختلف خاقانی‌پژوهان به عمل آورد؛ جز دو مقاله یکی با عنوان "عناصر بینامتنی در غزلیات خاقانی و حافظ" نوشته دکتر محمدرضا قاری و پرستو احمدی، چاپ شده در شماره هشتم، سال دوم، فصل‌نامه اندیشه‌های ادبی و دیگر مقاله‌ای با عنوان "عناصر بینامتنیت در غزل‌های سنایی و خاقانی" نوشته دکتر شاهرخ حکمت، چاپ شده در شماره سوم مجله اندیشه‌های ادبی، بهار ۱۳۸۹، اثر دیگری یافت نشد. این موضوع نشان می‌دهد تا کنون شعر خاقانی بر اساس مباحث نوین نقد و نظریه‌های ادبی چنان‌که باید مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین با توجه به مباحث نقد ادبی نوین و گسترش این نظریه‌ها در حوزه‌های مختلف ادبی و هنری، شعر خاقانی ظرفیت‌های قابل توجهی دارد که پرداختن به آن از این دیدگاه، باعث بازگشایی مدخل جدیدی در عرصه مطالعات خاقانی‌پژوهی خواهد شد.

الف) بینامتنیت درون‌نشانه‌ای و بینانسانه‌ای

نشانه‌شناسی یکی از مقوله‌های بررسی ارتباط و معناست که به بیان رابطه اندیشه‌ها و نشانه‌ها می‌پردازد و بی‌تردید سنت‌های غنی و متنوع فکری در طول حیات بشر در نتیجه کارکرد نشانه‌ها، دلالت و ارتباط شکل گرفته‌اند (مکاریک، ۱۳۹۰: ۳۲۶-۳۲۷). «امروزه نشانه‌شناسی، دانش عام نشانه‌ها، نظام‌های نشانه‌ای و فرآیندهای [دلالت] نشانه‌ها در طبیعت و فرهنگ تلقی می‌شود» (صنوی، ۱۳۸۶: ۱۸۵). ژ. گریما (A.J. Greima) در دیدگاه نشانه‌شناسی خود، دو نوع نشانه‌شناسی مطرح می‌کند: یکی نشانه‌شناسی جهانی و دیگری نشانه‌شناسی مردم‌شناسی و بین این دو تمایز قائل می‌شود، به این معنی که «نشانه‌شناسی جهانی به حوزه علوم

طبیعی مربوط می‌شود و نشانه‌شناسی مردم‌شناختی در محدوده علوم انسانی عمل می‌کند» (همان: ۱۹۳). که در واقع همین نشانه‌شناسی مردم‌شناسی است که بستر مناسب پژوهش‌های بینامتنی را فراهم می‌کند. اما ارتباط دانش "نشانه‌شناسی" (semiotics) با "بینامتنیت" را در تعریف ا. بوسان (E. Buysens) به خوبی می‌توان دید. بوسان «برای نخستین بار به نشانه‌شناسی در قالب ویژگی ارتباطی نشانه‌ها توجه کرده‌است به اعتقاد وی نشانه‌شناسی را می‌توان مطالعه چگونگی ارتباط دانست، یعنی مطالعه آنچه در تأثیرگذاری بر دیگری به کار می‌رود و بازشناسی چگونگی این تأثیرگذاری» (همان: ۱۹۲). این تعریف "بوسان" به روشنی بیان‌گر کارکرد مطالعات بینامتنی نظام‌های نشانه‌ای گوناگون و تأثیری است که این روابط و مطالعه آن‌ها در حوزه‌های مختلف فرهنگ بشری بر جای می‌گذارد.

در روابط بینامتنی، متن‌ها و گفتمان‌ها (discourse) همیشه از یک نظام خاص نشانه‌ای استفاده نمی‌کنند؛ بلکه گاه ممکن است که به طور هم‌زمان از چندین نظام نشانه‌ای استفاده کنند و ماهیتی چند نظامی بیابند. چنان‌که از نظر کریستوا نیز «اصطلاح بینامتنیت برجای‌گشت و انتقال از یک (یا چندین) نظام نشانه‌ها به یک یا (چندین) نظام نشانه‌ای دیگر دلالت دارد» (مک‌آفی، ۱۳۹۲: ۴۹). این روابط که انتقال از یک نظام نشانه‌ای به یک نظام دیگر است «موجب می‌شود تا ماهیت روابط بینامتنی یا بیناگفتمانی در عین حال بیناننشانه‌ای نیز باشد» (نامورمطلق، ۱۳۸۱: ۱۴). بنابراین «متن‌ها و گفتمان‌ها از نظام‌های گوناگون نشانه‌ای استفاده می‌کنند. این نظام‌های نشانه‌ای گوناگون با رمزگان خود ارتباط و انتقال پیام‌ها را میسر می‌سازند. اگر چنین قابلیت وجود نداشت بسیاری از آثار انسانی نمی‌توانست خلق شود.» (همان: ۱۴)

از این دیدگاه «روابط بینامتنی دارای دوگونه اساسی درون‌نشانه‌ای و بیناننشانه‌ای هستند. هنگامی که دو متن مورد مطالعه به یک نظام نشانه‌ای مثلاً کلامی یا تصویری

تعلق داشته باشند، در این صورت رابطه بینامتنی آن‌ها از نوع درون‌نشانه‌ای است. به‌طور مثال تأثیر گلستان سعدی بر بهارستان جامی به روابط درون‌نشانه‌ای مربوط می‌شود، زیرا هر دو اثر به نظام کلامی تعلق دارند، اما هنگامی که اولین متن به یک نظام و دومی به نظام دیگری مربوط باشند، در این صورت رابطه آن‌ها بینامتنیت بینانسانه‌ای خواهد بود» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۳۱۸). به‌طور مثال: «اقتباس سینمایی از ادبیات و ادبیات از نقاشی یا موسیقی، و نمایش از شعر همگی از این‌گونه روابط بینانسانه‌ای می‌باشند» (نامور مطلق، ۱۳۸۱: ۱۴). براین اساس با توجه به این که بنای طاق کسری اثری است تاریخی و متعلق به نظامی غیرکلامی که شاعر آن را به نظامی کلامی تبدیل کرده و از طرفی ارجاعی است تاریخی و واقعی به حکومت ساسانیان که توجه تاریخ‌نگاران و جهان‌گردان بسیاری را در طول دورانی که بر آن گذشته به خود جلب کرده است، و خاقانی با دیدن این بنا، قصیده ایوان مداین را آفریده است و از آن‌جا که بر اساس دیدگاه "ساختارگرایانه" «هر پیکره مطالعاتی به‌ویژه در علوم انسانی متن تلقی [می‌شود] و بر اساس این باور، جامعه و اجتماع نیز متن محسوب می‌شوند» (همان: ۷۸)، این "بنا" به‌عنوان "پیش‌متن" صریح خاقانی در نظر گرفته شده و قانون اصلی مطالعه کاربردی ما قرار گرفته است. به عبارت دیگر می‌توان گفت؛ قصیده ایوان مداین خاقانی "بیش‌متنی" است که بر "پیش‌متن" طاق کسری استوار شده است. بنابراین پیش از طرح موضوع، اشاره‌ای مختصر به این کاخ عظیم به‌عنوان یک معماری شکوه‌مند که باعث خلق یکی از زیباترین قصاید زبان فارسی شده است؛ ضروری می‌نماید.

(ب) طاق کسری (ایوان مداین)

آنچه که ما با عنوان "مداین" می‌شناسیم و مرکز حکومت ساسانیان معرفی شده است، در واقع «نامی است که اعراب بر مجموعه هفت شهرایرانی که در دو جانب

راست و چپ دجله واقع شده بودند، نهاده‌اند» (ماهیار، ۱۳۸۱: ۱۱۶). نام این هفت شهر را «کریستین سن» به این صورت آورده است: «در ساحل شرق دجله شهر قدیمی تیسفون و شهر رومگان، در جانب غربی شط شهر ویه اردشیر (سلوکیه)، و در زیندان و ولاش آباد. [که] اگر محله اسپانبر (Aspanbar) واقع در ساحل چپ، و محله ماحوزا واقع در ساحل راست را دو شهر مستقل به حساب بیاوریم، عده هفت شهر پایتخت کامل می‌شود» (کریستین سن، ۱۳۱۹: ۳۸۰) و «تیسفون نام بزرگ‌ترین شهر از چندآبادی بود، که مجموع آن‌ها را معمولاً شهرها یا به زبان سریانی ماحوزه Mahoze می‌خواندند و گاهی ماحوزه ملکا (یعنی شهرهای پادشاه) می‌گفتند و گاهی مدیناثا Medhinatha یا مدینه Medhine (شهرها) می‌گفتند و همین لفظ است که عرب آن را به صورت المدائن پذیرفته است» (همان: ۳۷۶). در هر حال آنچه امروزه به صورت خرابه‌هایی از کاخ عظیم و با شکوه ساسانیان باقی مانده: «قصری است که ایرانیان آن را طاق کسری یا ایوان کسری می‌نامند. ساختمان این بنا را در داستان‌ها به خسرو اول نسبت داده‌اند. به عقیده هرتسفلد طاق کسری از بناهای عهد شاپور اول است، اما رویتر روایات متداول را تأیید کرده است و گوید طاق کسری بارگاهی است که خسرو اول بنا نهاد» (همان: ۳۱۳). «این بنا با زیربنایی به مساحت ۱۲۰/۰۰۰ گز مربع و ارتفاع بالغ بر ۲۸ گز و تالاری به مساحت ۱۱۲۰ گز مربع نمودار عظمت و شکوهی حیرت‌انگیز است. وقتی به یاد آید که این بنای دیرپای مرکز فرمانروایی ساسانیان به روزگاری دراز بود بی‌گمان توجه هر گذرنده و بیننده‌ای بیش‌تر به آن جلب می‌شود خاصه اگر اهل فکر و تأمل باشد.» (یوسفی، ۱۳۷۴: ۱۵۸)

ایوان مداین یا «طاق کسری که محل عادی شاهنشاه بود، بنایی بود از لحاظ ساختمان تا حدودی ساده، لکن حیرت و اعجاب ناظران در برابر این بنا بیش‌تر به علت عظمت و شکوه و ضخامت اضلاع آن بود تا زیبایی کلیات و جزئیات آن»

(کریستین سن، ۱۳۸۹: ۳۸۴). ابن خردادبه صاحب کتاب "المسالك والممالک" در فصلی با عنوان: (شگفت‌ترین بناها) در توصیف طاق کسری گوید: «ساختمانی ساخته شده از گچ و آجر بهتر از ایوان کسری در مداین نیست» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۳۸) و در ادامه این ابیات بُحتری، شاعر عرب، را در وصف آن بیان می‌کند:

«وَكَاَنَّ الْإِيوَانَ مِنْ عَجَبِ الصَّنْعَةِ جَوْبٌ فِي جَنْبِ أَرَعْنَ جَلَسِ
مُشْمَخِرٌ تَعْلُوْلُهُ شُرْفَاتٌ رُفِعَتْ فِي رُوؤُسِ رَضْوَى وَقُدْسِ
لَيْسَ يُدْرَى أَصْنَعُ إِنْسٍ لِحِنٍ سَكَنُوهُ أَمْ صُنْعُ حِنٍ لِأَنْسٍ»^۱

هم‌چنین بخشی از شهرت این بنا در تاریخ اسلام مربوط به حادثه‌ای است که: «روایت است که در زمان تولد حضرت محمد^(ص) تعدادی از کنگره‌های بام آن می‌افتد» (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۱۱۹) و بیان و رواج چنین روایتی، خود می‌تواند دلیلی باشد بر عظمت چشم‌گیر بنای مذکور و شهرت و آوازه‌ای که از آن و ساکنانش در میان مردم آن روزگار و به‌ویژه جامعه عرب زبان شبه جزیره عربستان وجود داشته؛ آن‌چنان‌که حادثه یاد شده را در شمار چند حادثه بزرگ و شگفت دانسته‌اند که هنگام تولد حضرت محمد^(ص) اتفاق افتاده است.^۲

پ) قصیده ایوان مداین و بینامتنیت بینانشانه‌ای

"سیسرون"، خطیب مشهور رومی (م. ۴۶ ق.م) گفته است: «بی‌خبر ماندن از آنچه پیش از تولد شما روی داده به منزله همیشه کودک ماندن است. زیرا ارزش زندگی بشری بدون آنچه بر اثر گزارش تاریخ با زندگانی اجدادمان درهم بافته شده است چه تواند بود؟» (یوسفی، ۱۳۷۴: ۱۵۶). این سخن "سیسرون" بیان‌گر رابطه‌ای است که بشر همواره در مسیر زندگی خود به سوی آینده و برای رسیدن به تعالی فکری و اجتماعی، باید با گذشته داشته باشد. این ارتباط و نگاه به آنچه که پیش از ما در زندگی گذشتگان اتفاق افتاده، ضمن این که برای صاحبان خرد در بردارنده

تجربه‌ها و عبرت‌هایی است؛ می‌تواند برای هنرمندان دست‌مایه آفرینش مضامین نو و تأثیرگذاری بشود تا آثار و حوادث گذشته را با بیانی زیبا و هنری در برابر نگاه و خوانش دیگران قرار دهند و از این طریق شبکه ارتباطی گسترده‌ای را از گذشته تا روزگار خود و از روزگار خود تا آینده ایجاد کنند. در میان جوامع بشری علاوه بر کتاب‌ها و گزارش‌های تاریخی، بقایای آثار باشکوه بازمانده از قرون و اعصار همواره توجه صاحبان خرد و اندیشه را به خود جلب کرده و ذهن و فکرشان را به بینش و معرفت تاریخی معطوف داشته‌است. «چنان‌که شعر پنزهرست (Penshurst) اثر بن جانس (Ben Jonson)، نویسنده و شاعر انگلیسی (۱۵۷۲-۱۶۳۷م.)، در وصف شهرک زادگاه سرفیلیپ سیدنی (Sir Philip Sidney)، شاعر انگلیسی در جنوب شرقی انگلستان پدیده چنین دریافتی است» (همان: ۱۵۷). هم‌چنین مجموعه عظیم و باشکوهی از بناهای اسلامی بنام (الحمراء) برتپه‌ای مشرف بر غرناطه در اسپانیا، که در سال ۱۴۹۲م. میلادی به دست مسیحیان افتاد و صدمه بسیار دید و سال‌ها بعد مسجد آن را خراب کردند، توجه احمد شوقی، شاعر معاصر مصری (۱۸۶۹-۱۹۳۲م.) را به خود جلب کرده و او را به سرودن قصیده‌ای برانگیخته که بیان‌گر احساسات و تأثرات عمیق روحی وی می‌باشد. (همان: ۱۵۷)

از جمله بناهای تاریخی بزرگ و مشهوری که توجه بینندگان اهل فکرت و تأمل را به خود جلب نموده، "کاخ و ایوان مداین"، مرکز فرمانروایی ساسانیان، است «چنان‌که ابن مقفع در موقع عبور از آن‌جا و بر زبان آوردن ابیات احوص شاعر ظاهراً چنین حال و انفعالی داشته‌است و نیز اشعار ابونواس هنگام اقامت در مدائن نمودار چنین احساسی است» (همان: ۱۵۸). بی‌تردید خاقانی شروانی (۵۲۰-۵۹۵ه.ق.) شاعری است که «شاعرانه اندیشیدن، علامت مشخصه اوست» (احمدسلطانی، ۱۳۷۰: هشت) و قصیده ایوان مداین اوکه نمودار طرز اندیشه و احساسات عمیق شاعر و متأثر از یکی از معماری‌های باشکوه ایران عصر ساسانی

است، بیان‌گر رابطه تنگاتنگ هنر و ادبیات است. هرچند «هنر خود یکی از شعب ادبیات است که بازگوکننده نوع احساس و عواطف ملت‌ها است» (سجادی، ۱۳۶۹: ۳۷۶). اما وقتی آثار مختلف هنری به‌ویژه آثاری که دربردارنده و بازتابنده تاریخ یک ملت و فراز و نشیب‌های زندگی آنان است، دست‌مایه مضمون پردازی‌های شاعرانه قرارگیرد، این رابطه دوسویه با آثار گذشتگان، ماندگاری، ارزش و اثربخشی هرچه بیشتر شعر و هنر را تضمین می‌کند. از این نظر و براساس آنچه که از شعر خاقانی برمی‌آید، باید گفت: «پیوند خاقانی با جهان پیوندی است یکسره شاعرانه؛ او در همه چیز شعر را می‌بیند و می‌یابد. جهان شعر یکباره بر شعر جهان بنیاد گرفته است؛ این دو از یکدیگر جدایی ندارند. یکی بازتاب دیگری است. جهان شعری است که ناسروده مانده است؛ می‌بایدش سرود» (کزازی، ۱۳۷۴: ۱۸۴). خاقانی شاعری است با جهان‌بینی خردورزانه، که در تمام پدیده‌های هستی با چشم دل می‌نگرد و فیلسوفانه تحلیل می‌کند؛ آنگاه با زبان جادوانه شعر، دیده‌ها، تحلیل‌ها و احساساتش را جاودانه می‌سازد.

شعر خاقانی «آینه‌ای است که می‌توان بسیاری از نمونها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی را، در چندین سده پیش، به‌روشنی و آشکارگی، در آن بازیافت و بازنگریست» (همان: ۲۰۰). به‌پشتوانه همین جهان‌بینی عمیق و خردورزانه و نگاه حساس شاعرانه است که وقتی در سال (۵۶۹ هـ. ق) هنگام بازگشت از سفر حج دوم خود از راه دجله درمداین منزل می‌کند و ویرانه‌های آن ایوان با شکوه را می‌بیند، تحت تأثیر این مشاهده و با تکیه بردانش گسترده‌ای که از تاریخ و فرهنگ ایران دارد، به یاری تخیل دورپرواز خود ضمن روایت دوران شکوه و عظمت و اقتدار پادشاهان ساسانی، شاهکار ماندگار و بی‌بدیل قصیده "ایوان مداین" را می‌آفریند و همگان را به عبرت گرفتن از بازی‌های روزگار و حوادثی که بر سر ساکنان این بنای عظیم آمده فرا می‌خواند. کلیت غریب و تأثیرگذار این قصیده فاخر بیش از هر چیز در شیوه

خاص روایی متن نمایان می‌شود و حضور پررنگ و خلّاق شاعر به عنوان "راوی" (narrator)، تمام ماجراهایی را که بر سراین بنای عظیم آمده و پیوندی که از طریق ایجاد هم حسّی در عبرت گرفتن از این روزگار غداً با خوانندگان برقرار می‌کند؛ آن را به تابلوی ماندگاری تبدیل کرده که برای همیشه در برابرخوانش و نگاه دیدگان حیرت‌زدهٔ صاحبان خرد و اندیشه خواهد ماند.

قصیدهٔ ایوان مداین مصداق کامل این اندیشه است که خلّاقیت‌ها و آفرینش‌های شعری زاییدهٔ احساسات صرف شاعرانه نیست؛ گاه «در کنار عواطف، اندیشه‌ها و تأملاتی هستند که از یک سوی با خرد و منطق ما سروکار دارند و از سوی دیگر زمینهٔ بعضی از انواع شعر هستند... [چنان‌که] بسیاری از تأملات فلسفی و یا حقایق علمی که در حوزهٔ شعر داخل می‌شود، همه اندیشه‌هایی هستند که از یک‌سوی با واقعیت جهان و با ذهن منطقی ما سروکار دارند و از سوی دیگر با حس و تجربه‌های شعوری و شهودی ما» (شغیعی کل‌کنی، ۱۳۷۲: ۲۶). بنابراین آنچه این قصیده را در دل و جان خوانندگان می‌نشانند و آنان را درکنار باور به تجربه‌های منطقی شاعر، در فضای بی‌کرانهٔ خیال و عاطفهٔ شاعرانهٔ او شناور می‌سازد این است که وی با موفقیت توانسته است همان تجربه‌های مشترکی را که برای همه محسوس و ملموسند در بیانی هنری و تصویری زیبا و سرشار از احساس، ابدیت بخشد. بر این اساس قصیدهٔ ایوان مداین تصویری است از «عاطفه‌ای انسانی در برابر یک واقعیت تاریخی، ویرانی و نابودی همه چیز در دنیای مادی و دریغ شاعر بر انهدام جهان هستی و فنای آدمی!» (فلاح رستگار، ۱۳۵۷: ۵۰۵) با ارجاعی به این باور فرهنگی و ایدئولوژیکی که (هر قدرت و شکوهی محکوم به زوال و نیستی است و این قانون غیرقابل تغییر نظام آفرینش است و انسان باید از این موضوع پند بگیرد).

«دندانۀ هر قصری پندی دهدت نونو

پند سر دندانۀ بشنو ز بن دندان

گوید که تو از خاکی و ما خاک توایم اینک

گامی دوسه بر ما نه واشکی دوسه هم بفشان»

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۸)

چنین رویکردی به موضوع است که بیش‌ترین تأثیر را بر خواننده می‌گذارد و متن را با فرهنگ همگانی و باورهای اعتقادی همخوان و همسو می‌کند؛ یعنی همان چیزی که «فرمالیست‌های روسی این روش را طبیعی کردن و گاه انگیزش متن می‌خواندند» (احمدی، ۱۳۹۲: ۳۲۹). در واقع خاقانی با نگاهی که از شاعر حسّاس و ژرف اندیشی چون او بر می‌آید، با تبدیل خرابه‌های طاق کسری به یک "کنش ادبی" و تبدیل آن از یک "نظام نشانه‌ای" به "نظام نشانه‌ای" دیگر، نتیجه‌ای را که انتظار دارد مخاطبان او و خوانندگان شعرش از این اثر بگیرند؛ پذیرفتنی ساخته و با منطق روایی خاصی که در این قصیده پیش گرفته با تأثیرپذیری از یک متن غیرکلامی، متن کلامی جاودانه‌ای آفریده است و این که با هنرمندی تمام توانسته است احساسات و انفعالات روحی خود را با دیدن این بنای تاریخی به زیباترین شیوه بازگو کند، در واقع تأویل متن نخست را دیگرگون کرده که این موضوع هرچه بیش‌تر به راست نما جلوه دادن متن آفریده او کمک کرده است.

قصیده ایوان مداین به روشنی نشان می‌دهد که «ارتباط میان متن‌ها و گفتمان‌ها همواره در یک نظام خاص نشانه‌ای انجام نمی‌گیرد بلکه در موارد بسیاری متن‌ها و گفتمان‌ها یا از چندین نظام نشانه‌ای به طور هم زمان بهره می‌برند و دارای ماهیتی چند نظامی هستند یا این که متن‌ها و گفتمان‌های مرتبط دارای نظام‌های گوناگون نشانه‌ای هستند» (نامورمطلق، ۱۳۸۱: ۱۴). از طرفی نیز بیانگر آن است که شاعران و هنرمندان در بیان حالات و انفعالات روحی خویش تنها تحت تأثیر متون کلامی (هم نشانه‌ای) پیش از خود نبوده؛ بلکه از متون غیرکلامی (متون مربوط به

نظام‌های نشانه‌ای دیگر) تأثیر پذیرفته‌اند و لذا ارتباطات بینامتنی با متون غیرکلامی از مقوله‌هایی است که نباید آن‌ها را نادیده گرفت.

ت) قصیده ایوان مداین و بینامتنیت درون‌نشانه‌ای

اصولاً معرفت تاریخی موضوعی است که همیشه مورد تأکید و توجه صاحبان اندیشه، به‌ویژه نویسندگان، شاعران و هنرمندان همه جوامع بشری بوده است. حفظ ریشه‌های عمیق فرهنگی با آثار مکتوب و غیر مکتوب تاریخی و هنری پیشینیان ضامن بقا و تداوم حیات فرهنگی و معنوی امروز و آینده انسان‌هاست و گسستن از آنچه گذشتگان ما در زمینه داشته‌های فرهنگی و تمدنی خود برای ما به‌یادگار گذاشته‌اند و بی‌توجهی به این آثار منجر به بی‌هویتی، خودباختگی و سرانجام انحطاط جوامع خواهد شد.

در فرهنگ دینی ما، مسلمانان، قرآن کتابی است که در کنار تعالیم آسمانی خویش همواره انسان‌ها را به مطالعه سرگذشت پیشینیان و عبرت گرفتن از وقایع تاریخی و آنچه بر سر ملت‌های گذشته آمده؛ فراخوانده است. شاعران مسلمان پارسی‌گوی نیز به تأسی از آموزه‌های قرآنی و مسؤولیت انسانی خویش همواره به این موضوع پرداخته و مضامین زیبا، تأثیرگذار و ماندگاری را در آثار خود آفریده و به یادگار گذاشته‌اند. تأثیرپذیری از بناهای تاریخی که بیانگر دوران شکوه و عظمت حکومت‌ها یا انحطاط و اضمحلال آنان در روزگاران گذشته است، یکی از موضوعاتی است که مورد توجه شاعران واقع شده، آنان را به آفرینش آثار بدیع و هنرمندانه در راستای بیان معارف تاریخی واداشته است. در این زمینه شاعران بعضاً تحت تأثیر شاعران و نویسندگان دوره‌های پیشین و حتی ملت‌های دیگر بوده و براساس آنچه که امروزه در مباحث نقد و پژوهش‌های نوین ادبی با عنوان

"بینامتنیت درون‌نشانه‌ای" مطرح می‌شود؛ از آثار پیشینیان تأثیر پذیرفته و ارتباط خود را با آثار ادبی و فرهنگی گذشته حفظ کرده‌اند.

طاق کسری یکی از بناهای شگفت بازمانده از امپراطوری قدرتمند ساسانی است که توجه شاعران بسیاری را در طول تاریخ به خود جلب کرده و منشأ آفرینش مضامین عبرت آموز و بلند شاعرانه شده است. بنابراین با توجه به این که یکی از فرآیندهای بینامتنی "وام‌گیری" است که رابطه بینامتنی را به گونه‌ای بارز نشان می‌دهد و «ممکن است به صورت وام‌گیری ترکیبات واژگانی یک شعر باشد، یا شکل نقل قول یا تلمیح به خود بگیرد» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۷۲) و گاه نیز «می‌تواند به شکل افزوده‌های بزرگ‌تر، یا بر مبنای الگویی ساختاری و یا ترکیبی از همه این شیوه‌ها و یا به صورت تقلید و نقیضه باشد» (همان: ۷۳). به یقین می‌توان گفت که خاقانی شروانی در آفرینش قصیده ایوان مداین خویش با آثاری که قبل از او تحت تأثیر این بنای تاریخی به وجود آمده؛ رابطه بینامتنی داشته و به شکلی از اشکال، از آن‌ها تأثیر پذیرفته است. از جمله این موارد، آثار زیر درخور ذکر است:

«بحتری، شاعر عرب، (۲۰۶-۲۸۴ هـ ق.) در قصیده مشهوری که در توصیف ایوان کسری - سروده از بیان عظمت دولت ساسانی و جود و کرمی که از طرف پارسیان بر تازیان رفته است [یادکرده]. این قصیده دارای پنجاه و شش بیت است و از نوادر اشعار عرب به شمار می‌آید و مطلع آن چنین است:

صُنْتُ نَفْسِي عَمَّا يُدَنَّسُ نَفْسِي وَ تَرَفَعْتُ عَن جَدَا كُلِّ جَبْسِي»^۳
(مهردوی دامغانی، ۱۳۴۱: ۲۷)

که با توجه به مضمون مشترکی که در شعر بحتری و قصیده خاقانی وجود دارد، می‌توان گفت که خاقانی در قصیده ایوان مداین از بحتری تأثیر پذیرفته؛ زیرا «به‌طور قطع دیوان شعر او از نظر خاقانی گذشته است» (ترجانی‌زاده، ۱۳۳۷: ۱۱۴). قبل از بحتری بعضی از شعرای تازی درباره ساسانیان و ایوان مدائن شعر سروده‌اند،

و یا لااقل نام شاهان ساسانی یا پایتخت ایشان را برای مثال در اشعار خود آورده‌اند. از آن جمله عنتره بن شداد عبسی شاعر مشهور جاهلی را در مدح خسرو نوشیروان قطعه‌ای است بدین مطلع:

«يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ الَّذِي رَاحَاتُهُ قَامَتَ مَقَامَ الْغَيْثِ فِي أَمَانِهِ»^۴

واعشی میمون بن قیس را قصیده‌ای بدین مطلع است:

«أَثْوَى وَ قَصْرٍ لَيْلَةً لِيَزُودَا وَمَضَى وَ أَخْلَفَ مِنْ قُتَيْلَةَ مَوْعِدَا»^۵

گروهی از بزرگان و شعرا بعد از خرابی بر این ایوان گذشته‌اند مثلاً حضرت علی

بن ابی طالب^(ع) بر این ایوان می‌گذرد و این بیت اسودبن یعفر را می‌خواند که:

«جَرَّتِ الرِّيحُ عَلَى مَكَانِ دِيَارِهِمْ فَكَانَ مَا كَانُوا عَلَى مِيعَادِ»^۶

ابن مقفع از برابر قصر ساسانیان می‌گذرد و به بیت احوص تمثیل کرده می‌گوید:

«يَا بَيْتَ عَاتِكِ الَّذِي اتَّعَزَلَ حَذَرَ الْعَدَى وَ بِهِ الْفُؤَادُ مَوْكَلٌ

أَصْبَحْتُ أَمْنَحَكَ الصَّدُودَ وَإِنِّي قَسَمًا إِلَيْكَ مَعَ الصَّدُودِ لَأَمِيلُ»^۷

ابونواس چند روزی در مدائن رحل اقامت می‌گسترده و قطعه‌ای بدین مطلع

می‌سراید:

«و دَارِ نَدَامَى عَطْلُوهَا وَ أَدْلَجُوا بِهَا أَثَرَ مَنْهُمْ جَدِيدٌ وَ دَارِسٌ»^۸

شاعران بعد از بختری هم درباره ایوان مدائن بطریق مثال سخن رانده‌اند از آن

جمله ابن حاجب را قطعه‌ای است بدین مطلع:

«يَا مَنْ بَنَاهُ بِشَارِقِ الْبَنِيَانِ أَنْسَيْتَ صُنْعَ الدَّهْرِ بِالْإِيوَانِ»^۹

و شرف‌الدین محمد بن سعید اصفهانی البوصیری در قصیده معروف "برده"

(الكوكب الدرّيه في مدح خير البريه) گوید:

«يَوْمٌ تَفَرَّسَ فِيهِ الْفَرَسَ أَنَّهُمْ قَدْ أَنْذَرُوا بِحُلُولِ الْبُؤْسِ وَالنَّقَمِ

وَبَاتَ إِيوَانُ كَسْرَى وَ هُوَ مَنْصَدٌ كَشَمَلِ أَصْحَابِ كَسْرَى غَيْرَ مَلْتَمِمْ»^{۱۰}

جمیل صدفی الزهاوی شاعر ذولسانین عراقی به فارسی چنین سروده:

«شکافی که بینی تو در طاق کسری دهانی است گوید بقا نیست کس را»

(انوار، ۱۳۵۳: ۸۰-۸۱)

تأثر خاقانی در این قصیده از قرآن کریم و شاعران فارسی زبان پیش از او و نیز نگاه دقیق او به سبک زندگی و شکوه و اقتدار حکومت ساسانی، نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگی است که وی با این آثار داشته است. یکی از متونی که نه تنها در این قصیده، بلکه در سرتاسر دیوان خاقانی همواره مورد توجه شاعر بوده و در واقع برای او حکم یک "ابرمتن"^{۱۱} داشته، قرآن کریم است که وی با تأثیرپذیری از این متن گرانقدر مضامین شعری خود را به صورت‌های مختلف: تلمیح، تضمین و اقتباس با زبان و بیانی لطیف و هنری به زیباترین وجه بیان کرده است. از آن جمله است:

«۱. پرویز کنون گم شد، ز آن گم‌شده کمتر گوی

زرین تره کو برخوان؟ رو کم ترکوا برخوان»

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

که مصرع دوم مقتبس است از این آیات شریفه:

«كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ * وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ * وَ نِعْمَةً كَانُوا فِيهَا

فَاكْهَبِينَ»^{۱۲} (دخان/ ۲۵-۲۷).

در ترجمه تاریخ طبری نیز در ذکر فتح مداین بوسیله سعد بن وقاص آمده است: «سعد به مداین آمد، کسی را نیافت، نگاه کرد آن کوشک‌ها و باغ‌ها خوش دید این آیت بخواند: كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَّاتٍ وَ...» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۳۹). و باز روایت شده است که: «چون امیرمؤمنان علی^(ع) با همراهان خود از آن جا می‌گذشت، یکی از ملتزمان رکاب آن حضرت با دیدن ایوان و عظمت خیره‌کننده آن، به شعری از اشعار یکی از شاعران عرب تمثّل جست. حضرت فرمودند چرا آن چنان که خدای تعالی

قصیده ایوان مداین خاقانی • حمیدرضا انصاری، دکتر علی عشقی سردهی و... • صص ۴۰-۱۱ □ ۲۹

می فرماید نمی گویی؟ آن گاه این ابیات را تلاوت فرمودند که: کم ترکوا... «(ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۱۹)

اشاره به تاریخ زندگی پرتجمل و متکبرانۀ خسرو پرویز نیز در این بیت قابل توجه است. وی که بیست و سومین شاه سلسله ساسانی بود از سال ۵۹۱ تا ۶۲۱ میلادی بر ایران فرمانروایی کرده است. درباره استکبار و دستگاه پرتجمل او در کتب تاریخی مطالب زیادی گفته شده است و «آنچه زندگی تاریخی خسرو پرویز را به گونه اسطوره در آورده است و از واقعیت به افسانه کشانده زندگی پر از تجملات اوست، به ویژه که مقتدرترین فرد و متکبرترین شاه از زمان خود تا سقوط دولت ساسانی بوده است» (اردلان جوان، ۱۳۶۷: ۱۲۶). اما وقتی که قصیده سرای بزرگ شروان با احساس شاعرانۀ مبتنی بر خرد خویش: «از سرعبرت به جهان می نگرد، همه این کبرها و غرورها و تبخترها را با خاک یکسان می بیند» (همان: ۱۲۶) و بی اعتباری آن‌ها را این گونه یادآور می شود:

«کسری و ترنج زر، پرویز و به زرین

برباد شده یکسر، با خاک شده یکسان

پرویز به هر بومی زرین تره آوردی

کردی زبساط زر زرین تره را بستان

پرویز کنون گم شد ز آن گم شده کمتر گوی

زرین تره کو بر خوان؟ رو کم ترکوا برخوان»

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

«۲. نی زال مداین کم از پیرزن کوفه نی حجره تنگ این کم تر ز تنور آن»

(همان: ۳۵۹)

این بیت هم اشاره دارد به ماجرای که: «درقرآن مجید دردو مورد از تنوری یاد

شده است که به فرمان خدای تعالی فوران کرده و بالا آمده است» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۳۲).

۳۰ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۸) زمستان ۱۳۹۳

یکی در آیه ۴۰ سوره هود است که می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ»^{۱۳} و دیگر آیه ۲۷ سوره مؤمنون: «فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ»^{۱۴}. علاوه بر تلمیحات قرآنی بیت مذکور، «این تنور، در ادبیات فارسی به نام تنور پیرزن یا تنور عجوز معروف شده‌است» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۴۷) و شاعران پیش از خاقانی نیز با اشاراتی بدان، مضامین زیبایی آفریده‌اند. چنان‌که مسعود سعد (۴۳۸؟-۵۱۵؟ ه. ق.) گوید:

«اندر تنور روی چو سوسن فرو بری

چون شمع و گل برآوری باز از تنور راست

تا برستتوری می‌ترسم از تو زانک

طوفان نوح، گاه نخست از تنور خاست»

(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۶۳۷)

نظامی گنجهای (۵۳۰؟ - ۵۹۹؟ ه. ق.)، از شاعران هم‌روزگار خاقانی، نیز گفته

است:

«در گمان آمدش که این چه فن است

اصل طوفان تنور پیرزن است»

(نظامی گنجهای، ۲۳۷: ۱۳۱۷)

اشاره تاریخی خاقانی در مصراع اول بیت به داستان (زال مداین) نیز دلیل آگاهی وی از این داستان و تأثیرپذیری او از ماجرای آن است که گویند: «زال مداین پیرزنی بود که به موجب روایات در مجاورت ایوان کسری خانه داشت. وقتی نوشیروان خواست ایوان را گسترش دهد، با همه ابرام و اصرار، خانه را فروخت و نوشیروان به ستم از وی نگرفت و کجی در کاخ راه یافت» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۲۳). هم‌چنین در این باره آمده است که: «از جمله کسانی که به دربار آمده بودند، فرستاده قیصر پادشاه روم بود که هدیه‌ها و تحفه‌ها همراه داشت و این فرستاده ایوان را بدید که ساختمانی نیکو داشت و در صحن آن کجی بود. گفت این صحن

قصیده ایوان مداین خاقانی • حمیدرضا انصاری، دکتر علی عشقی سردهی و... • صص ۴۰-۱۱ □ ۳۱

می‌بایست چهارگوش می‌بود، بدو گفتند در محل کجی پیرزنی خانه داشت، شاه خواست خانه او را بخرد و پیرزن را به فروش تشویق کرد اما او رضایت نداد و شاه مجبورش نکرد و کجی چنان که می‌بینی به جا مانده. رومی گفت: این کجی نیک‌تراز راستی است.» (ماهیار، ۱۳۸۱: ۳۳-۳۲ به نقل از تاریخ مسعودی)

«۳. بر دجله گری نونو وز دیده زکاتش ده

گر چه لب دریا هست از دجله زکات‌استان»

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۸)

«زکات‌استان یک مفهوم فقهی است. کسی که مستحق گرفتن زکات است» (ماهیار، ۱۳۸۱: ۱۱۷). که خاقانی تحت تأثیر این حکم فقهی مضمون‌سازی کرده و از بینندگان ایوان مداین خواسته‌است تا با گریه‌ها و اشک‌های خود بر این بنای باشکوه ویران، دجله را - که از نگاه شاعرانه او به دریا زکات می‌پردازد - زکات بدهند.

«۴. تا سلسله ایوان بگسست مداین را

در سلسله شد دجله، چون سلسله شد پیچان»

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۸)

این بیت اشاره دارد به داستان زنجیر انوشیروان که درازهان مردم راه یافته و در شعر فارسی به‌گونه‌های مختلف با آن مضمون‌پردازی شده‌است. درباره این زنجیر «مؤلف کتاب سیاست‌نامه قصه‌ای از تظلم پیرزنی ساخته و در پایان قصه گفته‌است: پس بفرمود تا سلسله‌ای سازند و جرس‌ها در او آویزند، چنان که دست هفت ساله کودک بدو برسد، تا هر متظلمی که به درگاه آید او را به حاجبی حاجت نبود، سلسله بجنباند، و جرس‌ها به بانگ آیند، نوشیروان بشنود، آن کس را پیش خواند، سخن او بشنود و داد او بدهد.» (ماهیار، ۱۳۸۱: ۱۲۶-۱۲۵)

فرّخی سیستانی (متوفی به سال ۴۲۹ هـ ق.) هم با توجه به زنجیر عدل

انوشیروان گفته‌است:

۳۲ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۸) زمستان ۱۳۹۳

«من چو مظلومان از سلسله نوشروان اندر آویخته زان سلسله زلف دراز»
(فرّخی سیستانی، ۱۳۶۳: ۱۹۹)

به طور کلی می‌توان گفت که: «یاد انوشیروان و خسرو پرویز، به عنوان دو مظهر معروف سلسله ساسانی، اندیشه‌ای دیگر را در ذهن و شعر خاقانی پدید می‌آورد که مضمونی دیگر از افکار خیّامی است: تاجوران در دل خاک، و این که می‌رژین خون دل شیرین، معشوقه و همسر پرویز، است و خم می از آب و گل پرویز درست شده، نظیر تصویری که در رباعیات خیّام از کوزه باده نقش شده است.» (یوسفی، ۱۳۷۴: ۱۶۵)

۵. گفتی که کجا رفتند آن تاجوران اینک

زایشان شکم خاک است آبستن جاویدان

۶. بس دیر همی زاید آبستن خاک آری

دشوار بود زادن، نطفه ستدن آسان

۷. خون دل شیرین است آن می که دهد رزین

ز آب و گل پرویز است آن خم که نهد دهقان»

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

این ابیات نیز همان اندیشه و صدایی را تداعی می‌کند که در شعر خیّام این گونه به تصویر کشیده شده است:

«از کوزه‌گری کوزه خریدم باری آن کوزه سخن گفت ز هر اسراری

شاهی بودم که جام زرینم بود اکنون شده‌ام کوزه هر خمّاری»

(خیّام، ۱۳۷۱: ۸۲)

هم‌چنین «صادق هدایت در کتاب ترانه‌های خیّام نوشته است: شاید [خیّام]...

خرابه تیسفون را دیده و این رباعی را گفته:

قصیده ایوان مداین خاقانی • حمیدرضا انصاری، دکتر علی عشقی سردهی و... • صص ۴۰-۱۱ □ ۳۳

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی بر درگاه او شهان نهادندی رو
دیدیم که برکنگره اش فاخته ای بنشسته همی گفت که: کوکو، کوکو
سپس افزوده است: آیا خاقانی تمام قصیده معروف خود ایوان مداین را از همین
رباعی خیّام الهام نشده؟» (یوسفی، ۱۳۷۴: ۱۶۷)

این هم صدایی خیّام و خاقانی را نه تنها در این رباعی خیّام که در برخی دیگر از
رباعی‌های او به روشنی می‌بینیم. به‌طور کلی آن‌چه را که خاقانی در نگاه عمیق خود
به طاق کسری مشاهده کرده، شبیه همان نگاه‌های فلسفی و "نوستالژیک" خیّام به
جهان است که با دیدن نسخه اصلی و تابلوی پر رمز و راز آفرینش، دچار حیرت و
شک و تردید فلسفی شده و رباعیاتی از این نوع سروده:
«این کهنه رباط را که عالم نام است

آرام‌گه ابلق صبح و شام است

بزمی است که وامانده صد جمشید است

گوری است که خوابگاه صد بهرام است»

(خیّام، ۱۳۵۶: ۷۲)

یا در رباعی ذیل که به‌طور قطع خاقانی در سرودن قصیده ایوان مداین از آن نیز
متأثر بوده؛ چرا که به‌خوبی شکوه گذشته ساسانی و مقایسه بی‌ثباتی و کوچکی
تمدن‌ها و زندگی انسان را یادآور شده است.

«آن قصر که بهرام در او جام گرفت آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟»

(همان: ۷۲)

«۵. ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما بر قصر ستمکاران گویی چه رسد خذلان»

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۸)

۳۴ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۸) زمستان ۱۳۹۳

بی‌شک خاقانی به آوازهٔ عدل نوشیروان که در تاریخ به آن اشاره شده، توجه داشته و عبارت مشهور: «وُلِدْتُ فِي زَمَنِ الْمَلِكِ الْعَادِلِ»^{۱۵} (محقق، ۱۳۷۴: ۶۸) - که بعضی آن را به رسول خدا^(ص) نسبت داده و حدیث شمرده‌اند - مدّ نظر او بوده‌است. اشاره به عدل نوشیروان را در شعر شاعران پیش از خاقانی نیز می‌بینیم. از آن جمله، فرّخی سیستانی (متوفی به سال ۴۲۹ هـ. ق.) گفته است:

«به علم دارد، دارد چه چیز؟ علم علی به عدل ماند، ماند به که؟ به نوشیروان»
(فرّخی سیستانی، ۱۳۶۳: ۲۹۹)

ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ هـ. ق.) هم دربارهٔ عدل نوشیروان این‌گونه گفته است:

«شادگردی چون حدیث از داد نوشروان کنند

دادگرباش و حقیقت کن که نوشروان توی»

(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۳۴۵)

سنایی غزنوی (متوفی به سال ۵۴۵ هـ. ق.) هم این‌گونه به عدل نوشیروان اشاره

کرده است:

«عدل نوشروان و جور معتصم افسانه شد

وز بزرگیشان به چشم مردمان تمثال ماند»

(سنایی، بی تا: ۱۴۷)

مسعود سعد سلمان (۴۳۸؟ - ۵۱۵ هـ. ق.) نیز گفته است:

«نگاه کردم یک فخر عدل را آن است که فخر کرد پیمبر به عصر نوشروان»

(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۳۸۶)

«۶. گفتمی که کجا رفتند آن تاج‌وران اینک

زایشان شکم خاک است آبستن جاویدان»

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

سنایی غزنوی همین مضمون را این‌گونه سروده است:

«خاک شد کسری و از هردل برون شد مهر او

در مداین از بنای قصر او اطلال ماند»

(سنایی، بی تا: ۱۴۷)

«۷. کسری و ترنج زر، پرویز و به زرین برباد شده یکسر با خاک شده یکسان»

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

این بیت اشاره به موضوعی دارد که در کتاب‌های تاریخ ساسانیان و در شرح احوال خسرو پرویز بدان اشاره شده‌است. از جمله، نویسنده کتاب (ایران در زمان ساسانیان)، ترنج زر (ترنج طلایی) را یکی از شگفتی‌ها و اشیاء نفیس دستگاه خسرو پرویز دانسته و گفته‌است: «دیگر قطعه زری به وزن دوپست مثقال (مشت افشار)، که چون موم نرم بود و می‌توانستند آن را به اشکال مختلف درآورند.»

(کریستین سن، ۱۳۸۹: ۴۴۸)

«۸. پرویز به هر بومی زرین تره آوردی کردی زبساط زر، زرین تره را بستان»

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

این بیت هم اشاره دارد به فرش زرین بزرگی که در کاخ کسری گسترانیده بوده و در کتاب (ایران در زمان ساسانیان) این‌چنین از آن یاد شده‌است: «این فرش، که شصت ارش درازا و شصت ارش پهنا داشته، در فصل زمستان منظره بهاری را در برابر شاهنشاه می‌گسترده‌است. در متن آن خیابان‌ها و جدول‌های آب ساخته بودند و نهرها از میان باغی خرم می‌گذشت، که کشت‌زارها و باغچه‌های پرمیوه و سبزی آن را فروگرفته بودند. شاخ و برگ این اشجار از زر و سیم و گوهرهای رنگارنگ

بود.» (کریستین سن، ۱۳۸۹: ۴۵۶)

نتیجه

خاقانی شروانی از جمله شاعرانی است که به دلیل شرایط خاص زندگی، سبک شعری، موقعیت خانوادگی و محیط تربیتی‌اش، با فرهنگ‌ها، علوم و اعتقادات مذهبی گوناگون آشنایی داشته و از آن‌ها تأثیر پذیرفته‌است که این موضوع هر چه بیش‌تر بین مایه‌های شعری او را گسترش و تنوع بخشیده و باعث شده‌است تا شعر او رابطه تنگاتنگی با متون و آثار گذشته در زمینه‌های مختلف داشته باشد. بنابراین شعر خاقانی نمونه‌ای خوب و روشن از متونی است که از بطن متون فرهنگ و ادب پیشین متولد شده و به اثری تبدیل گردیده‌است که روابط گوناگون بینامتنی با آثار گذشتگان و متون تاریخی و مذهبی را در آن می‌توان دید. از این‌رو در این مقاله بر اساس نظریه بینامتنیت ژولیا کریستوا، قصیده ایوان مداین خاقانی را اولاً به دلیل این که خوانشی از یک بنای تاریخی به عنوان یک نشانه غیرکلامی است که شاعر آن را به یک نشانه کلامی تبدیل کرده است و ثانیاً به دلیل این که بیان‌گر نگاه خاص مبتنی بر باورهای اعتقادی و آموزه‌های فرهنگی و اندیشه‌ای شاعر است؛ با توجه به دو گونه اساسی بینامتنیت بینانسانه‌ای و بینامتنیت درون‌نشانه‌ای، مورد بررسی قرار دادیم.

بر اساس بینامتنیت بینانسانه‌ای به این نتیجه رسیدیم که قصیده فاخر و ماندگار ایوان مداین حاصل نگرش خردمندانه و عبرت‌انگیز خاقانی به طاق کسری است که وی توانسته‌است با نگاه هنرمندانه خود به این بنای باشکوه تاریخی، احساسات و انفعالات روحی‌اش را با زبانی شاعرانه به بهترین وجه به تصویر بکشد و یک متن غیرکلامی را به متنی کلامی و تأثیرگذار و ماندگار تبدیل کند. از طرف دیگر بر اساس بینامتنیت درون‌نشانه‌ای با توجه به اشارات مختلفی که در سخن بزرگان دین و شاعران پارسی و تازی پیش از خاقانی به این معماری عظیم عهد ساسانی شده،

قصیده ایوان مداین خاقانی • حمیدرضا انصاری، دکتر علی عشقی سردهی و... • صص ۴۰-۱۱ □ ۳۷

این نکته روشن شد که خاقانی در آفرینش این قصیده، به متون و آثار فارسی و عربی پیش از خود - که هر یک به نوعی متأثر از این بنا بوده‌اند - توجه داشته و از آن‌ها تأثیر پذیرفته‌است.

پی‌نوشت‌ها

۱. هنگامی که ساختمان ایوان را می‌بیند گمان می‌کند که او یک بلندی تنهاست که در آن قصرهایی ایجاد کرده‌اند؛ و گمان می‌کند که کنگره‌های آن بر روی کوه رضوی و قدس برافراشته شده؛ انسان آن را برای نواغ (جنیان) ساخته‌است یا آن‌که کار نواغ (جنیان) برای انسان است! این مسئله‌ای است که پاسخ به آن مشکل است.
۲. از جمله حوادث دیگری که بنا به نقل تاریخ در زمان تولد حضرت محمد^(ص) اتفاق افتاده، عبارتند از:
(الف) آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود در آن شب خاموش شد.
(ب) ابلیس از ورود به آسمان‌های هفتگانه محروم شد.
(پ) نوری از سرزمین حجاز برآمد به شرق رسید.
(ت) آب دریاچه ساوه خشک شد.
(ث) سحر ساحران باطل شد.
- ج) در بیابان سماوه (محلّی بین کوفه و شام) که سال‌های طولانی آب در آن یافت نمی‌شد، سیل جاری شد.
۳. خویشتن را ازهر پلیدی که جانم را بیلاید پاکیزه داشتم و از پذیرفتن بخشش ناکسان بلندی گرفتم.
۴. ای پادشاهی که دست‌های جود و بخشش او جایگزین باران در زمان‌های بارش آن شده است.
۵. [عاشق] اقامت گزید و شبش را کوتاه کرد تا با محبوب خویش خداحافظی کند و رفت و از جانب «قتیله» [نام معشوقه] خُلف وعده شد.
۶. بادها برمقر و جایگاه آن‌ها در سرزمینشان وزیدن گرفت، گویی آن‌ها بر وعده محقق نابودی و فنا قرار دارند. (نابودی آن‌ها محقق شده است).
۷. ای خانه عاتکه که به خاطر ترس از دشمنان بدان عشق می‌ورزم و قلب من همراه آن است، با همه موانع و مشکلات به تو بخشش و عطا می‌کنم و سوگند می‌خورم که من با همه موانع به سوی تو راغب‌تر و متمایل‌ترم.
۸. و خانه «ندامی» [نام معشوقه] را رها کردم و شبانه حرکت کردم؛ در حالی که در آن‌جا (خانه) آثاری از آن‌ها از گذشته و حال (آثار کهنه و نو) برجای مانده بود.
۹. ای کسی که بنا کرد آن ایوان را (ایوان کسری) با بنایی کنگره‌دار، آیا فراموش کرده‌ای که روزگار با آن ایوان چه کرد.
۱۰. [روز میلاد پیامبر^(ص)] روزی بود که پارسیان با فراست دریافتند که نسبت به فرارسیدن دوران سخت و بلا و مصیبت، بیم داده شده‌اند، و [شب میلاد پیامبر^(ص)] ایوان کسری شکاف برداشت، شکافی همانند پراکندگی یاران کسری انوشیروان که دیگر به هم نپیوستند.
۱۱. این تعبیر را از مقاله زیر گرفته‌ام:
عرب یوسف آبادی، اختیاری، مرتضایی، بامشکی. (۱۳۹۲). «ترامنتیت در مقامات حمیدی». دوفصل‌نامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. دوره ۱، ش ۱ (پیاپی ۱)، صص ۱۲۱-۱۳۹.
۱۲. چه بسیار چشمه‌سارها و بوستان‌ها که از خود بجای نهند و چه بسیار کشت و زرع‌ها و کاخ‌ها که باقی گذاردند و از چه نعمت‌ها که بر خوردار بودند و بی صاحب گذاردند.
۱۳. آن‌که فرمان قهر خداوند رسید که آب از تنور بجوشید. (و عالم را به طوفان کشید).
۱۴. و چون امر ما بر طوفان رسد و آب از تنور بجوشد.
۱۵. من در روزگار پادشاهی دادگر به دنیا آمده‌ام.

منابع

الف) کتاب‌ها:

- ۱- قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- ۲- آلن، گراهام. (۱۳۹۲). بینامتنیت. ترجمه پیام یزدانجو. ج ۴. تهران: مرکز.
- ۳- ابن خردادبه. (۱۳۷۰). المسالك و الممالک. ترجمه دکتر حسین قره‌چانلو. تهران: مترجم.
- ۴- احمدی، بابک. (۱۳۹۲). ساختار و تأویل متن. ج ۱۵. تهران: مرکز.
- ۵- احمدسلطانی، منیره. (۱۳۷۰). قصیده فنی و تصویرآفرینی خاقانی شروانی. تهران: کیهان.
- ۶- اردلان جوان، سیدعلی. (۱۳۶۷). تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۷- بشردوست، مجتبی. (۱۳۷۹). در جستجوی نشاپور. تهران: نشر ثالث و نشر یوشیح.
- ۸- بی نیاز، فتح الله. (۱۳۹۲). درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی. ج ۳. تهران: افراز.
- ۹- پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی معماری ایرانی. تدوین و گردآوری دکتر غلامحسین معماریان. ج ۱۲. (بی‌جا): نشر سروش دانش.
- ۱۰- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل. (۱۳۶۸). دیوان. به کوشش دکتر سید ضیاء الدین سجادی. ج ۳. تهران: زوآر.
- ۱۱- خیّام. (۱۳۷۱). رباعیات. تصحیح و تحشیه محمدعلی فروغی و دکتر قاسم غنی. (بی‌جا): اساطیر.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). نقد ادبی، جلد ۱. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- سجادی سیدجعفر. (۱۳۶۹). نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ۱۴- سعدسلیمان، مسعود. (۱۳۶۲). دیوان. به تصحیح مرحوم رشید یاسمی. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (بی‌تا). دیوان. به سعی و اهتمام مدرّس رضوی. ج ۴. (بی‌جا): سنائی.
- ۱۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). صورخیال در شعر فارسی. ج ۵. تهران: آگاه.
- ۱۷- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۱). فرهنگ تلمیحات. ج ۳. تهران: انتشارات فردوس با همکاری انتشارات مجید.
- ۱۸- صفوی، کورش. (۱۳۸۶). زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح). ج ۲. تهران: هرمس.
- ۱۹- فرّخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ. (۱۳۶۳). دیوان. به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی. ج ۳. تهران: زوآر.
- ۲۰- کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۹). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. ج ۳. تهران: نگاه.
- ۲۱- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۷۴). رخسار صبح (گزارش چاه‌ای از افضل الدین بدیل خاقانی شروانی). ج ۳. تهران: کتاب ماد وابسته به نشر مرکز.
- ۲۲- ماهیار، عباس. (۱۳۸۸). سحر بیان خاقانی. ج ۳. کرج: جام گل.
- ۲۳- محقق، مهدی. (۱۳۷۴). تحلیل اشعار ناصر خسرو. ج ۶. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۴- مدرّسی، فاطمه. (۱۳۹۰). فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی. تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۵- معدن‌کن، معصومه. (۱۳۸۹). بزم دیرینه عروس (شرح پانزده قصیده از دیوان خاقانی). ج ۶. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۶- مکاریک، ایرناریم. (۱۳۹۰). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. ج ۴. تهران: آگه.
- ۲۷- مک آفی، نوئل. (۱۳۹۲). ژولیا کریستوا. ترجمه مهرداد پارسا. ج ۲. تهران: مرکز.

۴۰ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۸) زمستان ۱۳۹۳

۲۸. ناصر خسرو. (۱۳۷۰). دیوان. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. ج ۴. تهران: دانشگاه تهران.
۲۹. نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). درآمدی بر بینامتنیت. تهران: سخن.
۳۰. نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۷). هفت پیکر. تصحیح دکتر بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
۳۱. هدایت، صادق. (۱۳۵۶). ترانه‌های خیام. (بی جا): سازمان انتشارات جاویدان.
۳۲. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. ج ۲. تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۳. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۴). چشمه روشن. ج ۶. تهران: علمی.

(ب) مقالات:

۳۴. انوار، امیر محمود. (۱۳۵۳). "ایوان مدائن از دیدگاه دو شاعر نامی تازی و پارسی بحتری و خاقانی". در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال ۲۱. ش ۱. (پیاپی ۸۵). صص ۶۷-۱۰۲.
۳۵. ترجانی زاده، احمد. (۱۳۳۷). "تأثرات خاقانی از شعرای تازی و پارسی". در نشریه دانشکده ادبیات تبریز. سال دهم. ش ۲. صص ۱۰۵-۱۲۰.
۳۶. عرب یوسف‌آبادی، فائزه و دیگران. (۱۳۹۲). "ترامتنیت در مقامات حمیدی". در دوفصل‌نامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. دوره ۱. ش ۱ (پیاپی ۱). صص ۱۲۱-۱۳۹.
۳۷. فلّاح رستگار، گیتی. (۱۳۵۷). "تصویر در شعر خاقانی". در جستارهای ادبی. سال ۱۴. ش ۵۵. صص ۴۹۴-۵۳۲.
۳۸. مهدوی دامغانی، احمد. (۱۳۴۱). "ایوان مدائن از دیوان بحتری". یغما. سال ۱۵. ش ۱. (پیاپی ۱۶۵). صص ۲۱-۳۰.
۳۹. نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۸). "از تحلیل بینامتنی تا تحلیل بیناگفتنی". در پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر. سال چهارم. ش ۱. (پیاپی ۱۲). صص ۷۳-۹۴.